



تبيين دلالت قاعده نفي سبيل
بر وجوب مبارزه با قاچاق کالا و ارز

مهدی فرهنگ دلیر*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

چکیده

درباره وجود مبارزه با قاچاق کالا و ارز ادله شرعی متعددی وجود دارد که از جمله: قاعده حرمت تقویت کفار، قاعده لاضرر و ... از مهمترین آن ادله قاعده نفی سبیل است که این نوشتار با بررسی کیفیت و چگونگی دلالت قاعده نفی سبیل بر وجود مبارزه با قاچاق کالا و ارز سعی دارد تا قاعده نفی سبیل را که یک قاعده عام و معتبر شرعی است و در همه جای فقه اسلامی کاربرد دارد به عنوان یکی از ادله مهم و خوب مبارزه با قاچاق کالا و ارز اثبات کند. روش گردآوری اطلاعات این نوشته بیشتر فیش برداری از منابع نرم‌افزاری بوده و روش تحقیق هم تحلیلی و توصیفی می‌باشد. این تحقیق ابتدا به بررسی مفاد قاعده نفی سبیل می‌پردازد و پس از بیان معنای لغوی و اصطلاحی نفی سبیل در فقه به مدارک و مستندات می‌پردازد که عبارتند از کتاب و سنت عقل و اجماع است؛ پس از آن گستره کاربرد این قاعده بیان شده که شامل زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. در بخش بعدی کیفیت چگونگی دلالت و تطبیق قاعده نفی سبیل بر وجود مبارزه با قاچاق کالا تبیین شده است و سپس به مواردی که فقهاء محترم برای فتوی و صدور حکم شرعی از آن استفاده کرده‌اند اشاره شده است و در نهایت جمع‌بندی نهایی بیان شده است.

واژه‌های کلیدی: قاعده، نفی سبیل، قاعده نفی سبیل، قاچاق کالا، وجود مبارزه با

قاچاق

مقدمه

با توجه به مشکلات مهمی که قاچاق کالا و ارز امروزه در جامعه اسلامی به وجود آورده است از جمله: رشد بیکاری و فقر، تضعیف اقتصاد، افزایش تجمل‌گرایی و ترویج فرهنگ بیگانه و تضعیف اقتصادی نظام اسلامی در جهان؛ مبارزه با این پدیده امری ضروری و لازم است. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که ادله وجوب مبارزه با قاچاق چیست؟ آیا قاعده نفی سبیل می‌تواند به عنوان یکی از ادله فقهی و شرعی در این مسئله مطرح شود؟ مفاد قاعده نفی سبیل از نظر فقه اسلام چیست؟ کیفیت دلالت و تطبیق قاعده نفی سبیل بر وجوب مبارزه با قاچاق چیست؟ آیا علماء اسلام از این قاعده برای وجوب مبارزه با قاچاق کالا و ارز استفاده کرده‌اند؟ این نوشتار در پی آن است که به این سوالات و پرسش‌هایی از این قبیل جواب دهد.

با تبیین دلالت قاعده نفی سبیل بر وجوب مبارزه با قاچاق کالا و ارز:

اولاً مبارزه با قاچاق کالا و ارز روند بهتری در جامعه اسلامی خواهد داشت، چرا که از یک طرف مسئولان با درک وجوب شرعی مبارزه با قاچاق همت و تلاش بیشتری در این زمینه مبذول خواهند داشت و آن را به عنوان یک وظیفه شرعی قلمداد خواهند کرد و نیز با توجه به اینکه بهترین راه مبارزه با قاچاق کالا و ارز، عدم یا کاهش خرید کالاهای قاچاق از سوی مردم است، بیان وجوب فقهی مبارزه با قاچاق کالا و ارز خود عامل مهمی برای کاهش قاچاق کالا و ارز در جامعه خواهد بود. چرا که مبارزه با قاچاق کالا یک عزم ملی و یک بسیج همگانی می‌خواهد، همه افراد جامعه باید مبارزه با قاچاق کالا را یک جهاد و دفاع مقدس و واجب شرعی بدانند و همه در آن مشارکت داشته باشند و همه اینها زمانی است که آن را وجوب شرعی آن برای همه تبیین شود.

ثانیاً از آنجا که قاعده نفی سبیل یک قاعده عام و قرآنی است و مورد قبول همه

مذاهب و فقهاء اسلامی است، دلالت این قاعده بر وجوب مبارزه با قاچاق کالا و ارز می‌تواند یک وحدت نظر و اقدام مشترک را در کشور ما و سایر کشورهای اسلامی در برخورد و مبارزه جدی با قاچاق کالا و ارز به وجود آورده، مانع تسلط کشورها و دول غیر اسلامی بر ملل مسلمان شود.

از طرف سوم اگر وجوب شرعی برخورد و مبارزه با امر قاچاق کالا و ارز تبیین نشود، احساس مسئولیت و انگیزه چندانی در جامعه در مبارزه با این پدیده وجود نخواهد داشت و مبارزه با قاچاق نتایج مطلوب را به بار نخواهد آورد.

با توجه به نو و مستحدث بودن امر قاچاق کالا و ارز ادله فقهی خاصی درباره مبارزه با همه انواع قاچاق بیان نشده ولی در میان ادله فقهی قواعد عامی وجود دارد که می‌توان از آنها در بحث وجوب مبارزه با قاچاق استفاده کرد؛ البته درباره برخی از انواع قاچاق مثل قاچاق کالاهای ممنوعه می‌توان ادله خاصی هم پیدا کرد. این دلایل هم ناظر به وظایف حکومت اسلامی و هم وظایف امت اسلامی است. یکی از این قواعد مهم و پر کاربرد در شرع قاعده نفی سبیل است. این قاعده اولاً با نفی هر نوع تسلط و برتری بیگانگان بر مسلمانان در همه عرصه‌ها جواز قاچاق کالا را که موجب تسلط اقتصادی کفار بر مسلمانان است، نفی می‌کند، ثانیاً وجوب مقابله با هر نوع تسلط کفار را افاده می‌کند.

با مراجعه به تحقیقات صورت گرفته درباره احکام فقهی مبارزه با قاچاق کالا موارد یافته‌های زیر بدست آمد:

* درباره تبیین دلالت فقهی قاعده نفی سبیل بر مبارزه با قاچاق کالا و ارز، می‌توان گفت تحقیق مستقل و جامعی صورت نگرفته است.

* با توجه به برخی از ادله عام فقهی از جمله قاعده نفی سبیل، اکل مال به باطل و قاعده لاضرر، قاچاق کالا یک فعل حرام است و برخی ظرفیت‌های فقه برای مقابله با

قاچاق کالا و ارز عبارت است از تعزیر، مجازات مالی و غیر مالی قاچاقچیان.^(۱)

* برخی تحقیقات به احکام فقهی قاچاق کالا و خرید و فروش کالای قاچاق پرداخته و با دسته بندی کالاهای قاچاق احکام فقهی آنها را بیان کرده و به جواز و عدم جواز تعزیرات مالی و ضبط کالا که از راه‌های مقابله با قاچاق است پرداخته است.^(۲)

* ضبط کالا جریمه نقدی، امحای کالا، حبس، توقیف و ... از راه‌های مبارزه با قاچاق کالا و ارز از نگاه اهل سنت است.^(۳)

در برخی از کتب هم مثل کتاب «الفقه و القانون»^(۴)، مطالبی در مورد برخی از احکام قاچاق از جمله حرمت امر قاچاق به خاطر خطر جانی، موضوعیت نداشتن قاچاق در شرع اسلام به خاطر اینکه مرز در ممالک اسلامی بی‌معنی است و مطالبی از این قبیل وجود دارد. این تحقیق در واقع یک شروعی است برای تحقیق‌های بعدی که مورد ابعاد فقهی مبارزه با قاچاق کالا و ارز انجام گیرد و نظام اسلامی را در این زمینه یاری کند.

این تحقیق بر آن است تا با تبیین دلالت قاعده نفی سبیل بر وجوب مبارزه با قاچاق کالا و ارز، از یک طرف مجریان و مسئولان امر با آگاهی بیشتر از لزوم شرعی مبارزه با قاچاق، اقدامات جدی‌تر و جهادی‌تر در این زمینه مبذول دارند و مهم‌تر اینکه مردم که به طور مستقیم و غیرمستقیم با امر قاچاق کالا و ارز سر و کار دارند و در واقع مهم‌ترین عامل در مبارزه با قاچاق هستند، با دانستن اینکه قاچاق کالا و ارز باعث تسلط دشمنان اسلام بر کشور اسلامی می‌شود، برای مبارزه با آن بسیج می‌شوند؛ چرا که برای پیروزی در جنگ اقتصادی همانند جنگ تحمیلی نیاز به یک بسیج عمومی نیاز است، البته این بار بسیج مبارزه با قاچاق کالا و ارز. و نتیجه این اقدام جهادی دولت و ملت تحقق اقتصاد مقاومتی، تولید و اشتغال خواهد بود.

روش گردآوری اطلاعات در این تحقیق بیشتر مطالعه آثار مکتوب و نرم افزاری و نیز مشاهدات میدانی درباره قاچاق بوده است. روش تحقیق در این نوشتار تحلیل و

توصیف مبتنی بر قواعد فهم از متون قرآن و روایات و ابزار تحقیق آن هم فیش برداری از منابع بوده است.

ادله فقهی

مراد از ادله فقهی همان دلایلی است که در فقه مورد احتیاج است و از آنها برای استنباط احکام فقهی استفاده می‌کنند که در فقه شیعه مشهور علما آن ادله را چهار نوع عمده می‌دانند که عبارت است از:

کتاب: همان قرآن کریم که ظاهر آیات آن حجت و دلیل شرعی است.

سنت: همان سخن و فعل و تقریر معصومین علیهم السلام است که با شرائطی حجت است و عمده دلیل احکام فقهی را تشکیل می‌دهد.

عقل: همان قواعد و اصول مسلم و یقینی عقل است که در برخی مباحث مربوط به مستقلات عقلیه و اصول عملی کاربرد دارد؛ مثل قاعده حفظ نظام، برائت عقلی و حسن و قبح عقلی و

اجماع: نیز یکی دیگر از ادله فقهی است و آن عبارت است از توافق همه علماء در مورد حکم یک مسئله که خودش به اجماع منقول و اجماع محصل تقسیم می‌شود.

قاچاق

قاچاق از نظر لغوی

قاچاق واژه‌ای ترکی است که از کلمه «قاچتماق» به معنای فراری دادن و گریزانیدن مشتق شده و در لغت به معنای ربودن و پنهانی عمل کردن است. مرحوم دهخدا در لغت‌نامه خود واژه قاچاق را مأخوذ از زبان ترکی به معنای برده و ربوده و آنچه ورود آن به کشور یا معامله آن از طرف دولت ممنوع است، گرفته است^(۵). در تعریفی دیگر، آن را به معنای «تردستی یا کاری که پنهانی با تردستی انجام شود، و خرید و فروش کالاهایی که در

انحصار دولت است و یا معامله آنها ممنوع است» گرفته‌اند.^(۶)

قاچاق از نظر اصطلاحی

در معنا و مفهوم اصطلاحی بین صاحب‌نظران اختلاف است^(۷)، و تعریف‌های مختلفی از آن صورت گرفته^(۸)، که بعضی جامع و بعضی مانع نیست در مجموع آنچه به صورت واضح در مورد تعریف قاچاق می‌توان گفت این است: هرگونه فعالیت غیرقانونی در امر واردات یا صادرات کالا از کشور، خرید و فروش و حمل و نگهداری این کالاها به صورت غیر قانونی، قاچاق گفته می‌شود. در واقع اصل کار قاچاقی مربوط به ورود و خروج غیر قانونی کالا از کشور است ولی در بعضی مواقع سایر اقداماتی که در رابطه با این کالاها انجام می‌شود را نیز کار قاچاقی محسوب می‌کنند.

مبارزه با قاچاق

مبارزه به قاچاق عبارت است از بکارگیری روش‌های مختلف جهت جلوگیری از قاچاق کالا به کشور؛ این روش‌ها انواع زیادی دارد از جمله:

مبارزه سخت و قهری: این روش شامل مجموعه اقدامات قهری و نظامی است که در مرزها برای جلوگیری از ورود و خروج کالای قاچاق و قاچاقچیان انجام می‌شود. بازداشت، دستگیری و تیراندازی به سوی قاچاقچیان؛ ضبط کردن کالاهای قاچاق و جرایم مالی و نیز تعزیرات بدنی که با توجه به قوانین موجود اعمال می‌شود.

مبارزه نرم: این روش شامل کلیه اقدامات فرهنگی و تبلیغی و دینی است که بیشتر در سطح جامعه برای کاهش تقاضای کالای قاچاق و آگاهی دادن از مضرات قاچاق برای کشور انجام می‌گیرد. این روش که جنبه پیشگیرانه داشته و آفات مبارزه سخت و خشن را ندارد، می‌تواند روش موثرتری از نوع قبلی داشته باشد.

مفاد قاعده نفی سیل چیست؟

جایگاه و تعریف قاعده نفی سیل

قاعده نفی سیل یکی از قواعد مهم فقهی است که در تمام ابواب فقه کاربرد دارد و جزو قواعدی است که مشترک میان شبهات موضوعیه و حکمیه است و از آن دسته قواعدی به شمار می‌آید که هم مدرک عقلی دارند و هم مدرک نقلی و از آن قواعدی است که متن و الفاظ آن برگرفته از ادله شرعی به ویژه قرآن کریم می‌باشد و مورد قبول اکثر فقها سنی^(۹) و شیعه بوده و عبارت است از: «اینکه هیچ حکمی که باعث تسلط و حجت داشتن کافران بر مسلمانان شود نفی و رفع شده و شرعیت ندارد».

مفاد قاعده

این قاعده از آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ و هرگز خداوند برای کافران نسبت بر مسلمانان راه (سلطه‌ای) قرار نمی‌دهد» برگرفته شده است که در مباحث متعدد فقهی کاربرد دارد و مراد از نفی سیل آن است که در قوانین و احکام اسلامی حکمی که موجب سلطه کافران بر مسلمانان باشد، تشریح نشده است.^(۱۰) یعنی در عالم تشریح هیچ گونه حکمی چه در باب عبادات و چه در باب معاملات و چه در سیاست که موجب سیل و علو و سلطنت کافر بر مؤمنین و مسلمین باشد وجود ندارد و جعل نشده است. بنابراین، هر گونه حکمی که از ناحیه آن حکم، موجبی برای علو و سلطنت کافر بر مسلم باشد به مقتضای این قاعده رفع شده است.^(۱۱)

مدارک و مستندات این قاعده

نوع تحقیق‌هایی که درباره این قاعده صورت گرفته، مدارک این قاعده را به دو دسته لفظی و لبی تقسیم کرده‌اند.

ادله لفظی:

(۱) کتاب:

آیه شریفه «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَ إِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوَذْ عَلَيْكُمْ وَ نَمْنَعُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ همانان که مترصد شمایند پس اگر از جانب خدا به شما فتحی برسد، می گویند: مگر ما با شما نبودیم؟ و اگر برای کافران نصیبی باشد، می گویند: مگر ما بر شما تسلط نداشتیم و شما را از [ورود در جمع] مؤمنان باز نمی داشتیم؟ پس خداوند، روز قیامت میان شما داوری می کند و خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است»

سبیل در لغت: به معنای راه آسان و نیز به معنای سبب و وسیله رسیدن به چیزی است: «الطَّرِيقُ الَّذِي فِيهِ سَهْلَةٌ ... وَ يَسْتَعْمَلُ السَّبِيلَ لِكُلِّ مَا يَتَوَصَّلُ بِهِ إِلَى شَيْءٍ خَيْرًا كَانَ أَوْ شَرًّا»^(۱۲) «همچنین به معنای حجت (دلیل استنادی) آمده است: «ليس لك على سبيل»^(۱۳) ای: حجه تعطل بها؛ برای تو بر من سبیلی نیست؛ یعنی حجتی (دلیلی) را که به آن بر من استناد کنی نداری.

با توجه به ظاهر آیه سبیل به همان معنای اصلی یعنی راه است و مراد از آن با توجه به قرینه «علی المومنین» در اینجا راه سلطه است؛ البته دو معنای دیگر نیز به نوعی به همین معنا بر می گردد، سبب: یعنی خداوند هرگز وسیله و سببی که باعث تسلط کافران بر مسلمانان شود قرار نمی دهد و معنای سوم یعنی «حجت» هم می تواند مراد باشد همانطور که در روایتی از ابن عباس نقل شده که «اما السبیل فی هذا الموضوع فالحجة»^(۱۴). برخی از مفسرین دیگر نیز همین معنی را تفسیر کرده اند. حضرت امام خمینی ره هم می فرماید: «در این آیه به قطع نظر از صدر آیه احتمالاتی بر حسب تفاسیر و غیر تفاسیر مطرح است و سبیل به معنای: نصر و یاری، حجت در دنیا، حجت در آخرت، سلطنت و سلطه اعتباری و سلطه خارجی. ولی ظاهر این است که

سبیل در همه استعمالات قرآنی فقط در معنای خودش که راه است استعمال شده، ولی در برخی از آنها معنای حقیقی‌اش اراده شده و در اغلبشان معنای مجازی قصد شده است.^(۱۵)

مفهوم نفی سبیل از نگاه اهل سنت

اهل سنت هم نظرشان درباره معنای نفی سبیل و اختلافی که در معنای آیه دارند تقریباً شبیه نظر مفسران و علماء شیعه است و در مجموع پنج قول درباره آن دارند که جناب قرطبی در تفسیرش الجامع لأحكام القرآن بیان می‌کند.

۱. مقصود از نفی سبیل، نفی حجت و استدلال برای کافران در روز قیامت است. مستند این قول روایتی است که از امیرمؤمنان و ابن عباس به طرق مختلف در تفسیر طبری نقل شده است: از جمله این روایت: «عن نسیع الکندی فی قوله: وَكُنْ يَجْعَلُ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا قَالَ: جاء رجل إلى علي بن أبي طالب، فقال: كيف هذه الآية: وَكُنْ يَجْعَلُ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا فقال علي: ادنه فالله يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكُنْ يَجْعَلُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا.»^(۱۶) از نسیع کندی درباره این آیه سوال شد، او گفت: مردی نزد امیرمؤمنان علی بن ابی طالب آمد و درباره این آیه پرسید که چگونه است: فرمود: خداوند در قیامت برای کافران بر مومنان سبیلی قرار نمی‌دهد و سپس مرحوم طبری می‌افزاید: اما سبیل در این موضع به معنای حجت است همانطور که از سدی نقل شده که مراد از «سبیل» حجت است.^(۱۷) همین معنا را صاحب مجمع البیان از «زجاج» و «بلخی» نیز نقل کرده است.

این عربی بر این باور است که برداشت این معنا از نفی سبیل نادرست و ضعیف است، هرچند صدر آیه این معنا را به ذهن می‌رساند، اما لازمه این معنا این است که جمله اخبار باشد و در اخبار فایده و سودی نهفته نیست و تکرار همان جمله «فألله يحكم بينكم يوم القيامة» خواهد بود.^(۱۸)

۲. احتمال دوم در معنای نفی سبیل عبارت است از نفی قدرتی که بتوان دولت و شوکت مؤمنان را نابود کرد. مستند این قول نیز روایتی از ثوبان در صحیح مسلم است: عن النبی (ص): «انی سألت ربی الایهلکها... و ألا یسلط علیهم عدواً من سوی انفسهم فتستیح بیضتهم و ان ربی قال: یا محمد انی قضیت قضاء فانه لا یرد و انی قد اعطیتک لامتک ألا اهلکهم بسنة عامه و ألا یسلط علیهم عدواً سوی انفسهم»^(۱۹) رسول خدا (ص) می فرماید: من از پروردگارم درخواست کردم امتم را با قحطی و قدرت و سلطه دشمن که سبب اباحه (نابودی) کیان مسلمانان است هلاک نکند. خداوند نیز فرمود: ای محمد، من این حاجت را روا کردم و آن را رد نمی کنم و امت تو را به قحطی و سلطه دشمنی هلاک نخواهم کرد.

۳. معنای سوم عبارت است از نفی سلطه دشمنان؛ مشروط به اینکه یکدیگر را توصیه به باطل نکنند و انجام منکرات را ترک گویند و از گناهان توبه کنند. در غیر این صورت، سلطه دشمنان از جانب خود آنان است؛ همان گونه که از آیه «و ما اصابکم من مصیبه فبما کسبت ایدیکم» استفاده می شود. مستند این قول روایتی از ثوبان است که دلالت دارد سلطه کافران منتفی است؛ گرچه برخی از مسلمانان موجب هلاک برخی دیگر شوند؛ همان گونه که در عصر حاضر چنین چیزی فراوان دیده می شود. ابن عربی گفته این قول خوبی است.^(۲۰) و شبیه این معنا را علامه طباطبائی در تفسیر المیزان بیان کرده است.

۴. معنای چهارم: نفی سبیل شرعی؛ زیرا اگر راهی برای سلطه و نفوذ کافران باز باشد، خلاف شرع است.^(۲۱) و این همان معنایی است که فقهاء از آن بهره جسته و قاعده را مبنی بر همین معنا اخذ کرده اند.

۵. معنای آخر برای نفی سبیل عبارت است از: نفی حجت و برهان عقلی و شرعی که بتوان با آن بر مسلمانان غلبه و سلطه یافت.

رشید رضا در مقام تبیین معنای سبیل و پس از بحث های بسیار درباره مدلول آیه

می‌نویسد:

مقصود این است که کافران از آن جهت که کافرند، بر مسلمانان از آن جهت که مؤمن اند و به شرایط و ویژگیهای ایمان پایبندند راهی ندارند. ایشان سپس در رد کسانی که نفی سبیل را به معنای نفی حجت دانسته‌اند می‌نویسد: سبیل، نکره در سیاق نفی است و مفید عموم است و هر گونه راه سلطه و نفوذ را شامل می‌شود. بنابراین، سخن کسانی که نفی سبیل را به معنای نفی حجت دانسته‌اند درست نیست.^(۲۲)

سیدمحمد طنطاوی هم پس از بیان همین مطلب و اختیار عمومیت معنای سبیل در تفسیر خود می‌نویسد: «و إذا كان الكافرون في بعض الأزمان والأحوال قد صارت لهم الغلبة على المسلمين، فذلك قد يكون نوعاً من الابتلاء أو التأديب أو التمحيص. حتى يعود المسلمون إلى دينهم عودةً كاملة»^(۲۳) و اینکه کافران در برخی مواقع و زمان‌ها بر مسلمانان غلبه پیدا می‌کنند این به خاطر امتحان و تادیب و آزمایش است تا مسلمانان به طور کامل به دین خود برگردند.

با توجه به این مطالب کاملاً روشن می‌شود که این آیه مستند اصلی قاعده نفی سبیل است و طبق نظر اکثر فقهاء چه شیعه و سنی این آیه هرگونه سلطه و علو کفر بر مسلمانان را نفی کرده است.^(۲۴) زیرا ظاهر آن در مقام تشریح و قانون‌گذاری است، یعنی در عالم تشریح هیچ گونه حکمی که موجب سلطه کافر بر مسلمین و البته بر اسلام باشد، وضع نشده است. هر چند به گفته برخی مفسران این آیه در مقام تکوین هم می‌تواند باشد و در این صورت «نفی سبیل» یعنی اینکه: حکم خدا از این به بعد این است که کفار نه در دنیا مسلط بر مؤمنین می‌شوند و نه در آخرت و مؤمنین به اذن خدا همیشه غالبند، البته تا زمانی که ملتزم به لوازم ایمان خود باشند.^(۲۵) و اگر «سبیل» به معنای حجت هم باشد باز مراد این است که خدا برای کافران در دنیا و آخرت هیچ حجتی را بر مسلمانان قرار نداده است و یکی از حجت‌ها مثلاً مالک شدن کافری بر یک مسلمان و یا سایر مالکیت‌ها نسبت به مسلمانان است. البته در اینجا به آیات

دیگری نیز برای این قاعده استناد شده است که به خاطر اختصار از بیان آنها صرف نظر می‌شود.^(۲۶)

۲. روایت معروف از پیامبر اکرم (ص): پیامبر (ص) می‌فرماید: «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه و الکفار بمنزلة الموتی لا یحجون و لا یورثون».

سند این حدیث در منابع شیعه: حضرت امام خمینی ره درباره این حدیث می‌نویسد: «فلا إشکال فی کونه معتمداً علیه؛ لکونه مشهوراً بین الفریقین علی (۱) ما شهد به الإعلام^(۲۷)» این روایت بین اصحاب و علماء شیعه و سنی معروف و مشهور است به همین خاطر هیچ اشکالی در اعتماد به آن وجود ندارد و برخی نیز گفته‌اند تلقی به قبول شده و همین مطلب ما را بحث سندی بی نیاز می‌کند.^(۲۸) علاوه بر این بزرگانی از فقهاء گذشته مثل شیخ صدوق^(۲۹) و شیخ طوسی^(۳۰) فقهاء متاخر صاحب جواهر^(۳۱) و شیخ اعظم^(۳۲) آن را نقل کرده و در احکام و فتاوی خود به آن استناد کرده‌اند.

نقل این حدیث در منابع اهل سنت: این حدیث را بسیاری از بزرگان اهل سنت در منابع خود آورده و در احکام خود به آن استناد کرده‌اند؛ از جمله منابعی که این حدیث را آورده‌اند عبارت‌اند از: صحیح مسلم^(۳۳)، الجامع الصغیر^(۳۴)، کنز العمال^(۳۵) و غیره ... و همانطور که اکثر علماء قائلند و از ظاهر حدیث بر می‌آید، این حدیث در مقام جعل و تشریح حکمی از احکام خداست که این در مقام تشریح بودن با توجه به ذیل حدیث که می‌فرماید: «کفار به منزلة مردگان هستند نه مانع [از ارث بری] می‌شوند و نه ارث می‌برند.» ظاهر است، چرا که این کلام خبر از آینده نیست بلکه در مقام تشریح است.^(۳۶) این حدیث می‌فرماید که اسلام برتری و علو دارد و با توجه به اینکه در مقام تشریح است مراد این است که احکام اسلامی همیشه علو و برتری است یعنی موجب علو و برتری است و در جمله دوم که جمله سلبی است بیان می‌دارد که هیچ چیزی بر اسلام برتری نمی‌گیرد و این جمله هم چون در مقام تشریح است، نه خبر دادن از

آینده، معنایش این است که هیچ حکمی که موجب برتری کفار بر اسلام شود تشریح نشده است و این همان معنا و مفاد حدیث نفی سبیل است. سید محمد بجنوردی در کتاب خود می‌نویسد: «اگر گفته شود که «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه» در مقام بیان آن است که اسلام علو دارد و هیچ دینی بر اسلام علو و برتری ندارد و این امر ارتباطی به قاعده نفی سبیل کفار بر مسلمانها ندارد، بلکه خود دین اسلام بر سایر ادیان علو دارد. جواب این است که اسلام عبارت است از مجموعه احکام و قوانین؛ وقتی گفته می‌شود اسلام، علو و برتری دارد یعنی همان مجموعه قوانین و احکام، اعم از حقوق جزایی و حقوق مدنی و غیر ذلک موجب علو مسلم است بر کافر؛ بنابراین در دین اسلام از طرف باری تعالی هیچ‌گونه حکمی تشریح نشده است که موجب علو و سلطنت کافر بر ایقاع علو کافر بر مسلم باشد این امور باطل و منفی‌اند و اعتبار حقوقی ندارند.»^(۳۷) البته جواب‌های دیگری هم به استدلال به این حدیث داده شده که باید به کتب قواعد فقهی مراجعه کرد.^(۳۸) در هر حال ظاهر این روایت مقام تشریح است نه خبر از آینده به همین خاطر می‌تواند مستند و یا حداقل مؤید قاعده نفی سبیل باشد.

ادله لبی و غیر لفظی

۳) دلیل سوم: اجماع: یعنی علمای اسلام اجماع دارند بر اینکه در شریعت اسلام حکمی که موجب به وجود آمدن راه سلطه کفار بر مسلمانان شود جعل نشده است و از هیچ فقهی انکار این مطلب حکایت نشده است. به اعتقاد برخی از فقهاء با تتبع در موارد متعدد این قاعده وجود اجماع محصل در این مسئله ظاهر است، علاوه بر اینکه اجماعات منقول در این زمینه به حد استفاضه و تواتر رسیده است.^(۳۹) البته اشکالاتی بر این اجماع از حیث تحقق چنین اجماعی و نیز از حیث کبروی وارد شده است، ولی در هر حال می‌تواند این دلیل به عنوان مؤید مطرح شود.

۴) **تسالم اصحاب:** یعنی هر کسی به احکام اسلامی چه در فقه شیعه و سنی مراجعه کند، این مطلب برایش مسلم می‌شود که قاعده نفی سبیل مورد تسالم همه علماست، گویی این قاعده از ضروریات و مسلمات در فقه است، یعنی هر چند خیلی از فقها راجع به این قاعده سخن نگفته باشند، ولی برایشان مسلم است که هرگز اسلام و احکام اسلامی طوری نیستند که اجازه علو و تسلط به کفار را بدهند^(۴۰)، هر چند در برخی مصادیق علو و برتری باهم اختلاف داشته باشند.

۵) **مناسبت حکم و موضوع:** یعنی شرافت اسلام و عزت آن اقتضاء می‌کند، بلکه علت تامه است بر اینکه در احکام و قوانین اسلامی حکمی که موجب ذلت و خواری اسلام و مسلمانان شود، جعل نشود: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^(۴۱) علاوه بر اینکه دینی که کامل‌ترین و آخرین دین است، وجود چنین احکامی نشانه نقص و کمبود این دین در برابر سایر ادیان و ملت‌هاست و این با کامل و جامع بودن آن منافات دارد. برخی از این دلیل با عنوان دلیل عقلی تعبیر آورده‌اند.^(۴۲)

البته در کتب فقهی و مخصوصاً قواعد فقهی به طور مفصل مدارک و مستندات این قاعده مطرح شده است که برای مطالب بیشتر به آنها باید مراجعه کرد.^(۴۳)

موارد کاربرد قاعده نفی سبیل

این قاعده در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کاربرد دارد و فقهای محترم در موارد متعددی از این قاعده استفاده کرده‌اند که تا بیست و هفت مورد شمرده‌اند.^(۴۴) البته این مواردی که فقهاء بیان کرده‌اند به عنوان مثال و مصداق است و به هیچ عنوان به معنای حصر استفاده از این قاعده در آن موارد نیست، لذا ممکن است برخی از کاربردهای آن در گذشته امروزه وجود نداشته باشد و در عوض موارد جدیدی به آن اضافه شود که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد.

در زمینه اجتماعی: ولایت کافر بر مسلمان پذیرفته شده نیست، لذا از نگاه همه

فقهاء شیعه و اکثر علماء سنی مواردی از جمله: عدم صحت فروش عبد مسلمان به کافر؛ اجبار کافر برای فروش عبدی که مسلمان شده است، عدم صحت اجاره و رهن دادن عبد مسلمان به کافر، عدم جواز وکیل بودن کافر بر مسلمان و حکم به جدایی زوجین اگر زوجه مسلمان شود و زوج بر کفر خود باقی بماند و مواردی دیگر همه به واسطه قاعده نفی سبیل به دست می‌آید.^(۴۵) **نظر اهل سنت:**

الف) درباره خرید و فروش: علامه حلی در کتاب مبسوط می‌گویند: «لا یشترط إسلام العاقد إلاً إسلام المشتري فی شراء العبد المسلم، فلا ینعقد شراء الكافر للمسلم، عند أكثر علمائنا و به قال أحمد و مالک فی إحدى الروایتین و أصحّ قولی الشافعی^(۴۶) لأنّ الاسترقاق سبیل فیتتفی، لقوله تعالی: وَ لَنْ یَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^(۴۷) در عقد بیع مسلمان بودن طرفین معامله شرط نیست مگر در خریدن عبد مسلمان که مشروط به مسلمان بودن مشتری است، پس اینکه کافر عبد مسلمان را بخرد منعقد نمی‌شود (باطل است) و این حکم اکثر علماء شیعه است و جناب احمد حنبل (امام حنبلی‌ها) و مالک (امام مالکی‌ها) در یکی از دو روایتی که از او نقل شده و قول اصح امام شافعی است.»

ب) ازدواج زن مسلمان با کافر: در فقه حنفی: صاحب بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع در باره شرایط ازدواج می‌نویسد: از جمله شرایط ازدواج، در صورتی که زن مسلمان باشد، اسلام مرد است... بنابراین، ازدواج مرد کتابی، وثنی و مجوس با زن مسلمان جایز نیست؛ زیرا شرع مقدس اسلام ولایت کافران را بر مؤمنان قطع کرده است؛ به دلیل آیه: «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنین سبیلًا» پس ازدواج کافر با زن مسلمان سبیل است و این در شرع اسلام جایز نیست.^(۴۸)

فقه مالکی: مالک بن انس اصبحی درباره ازدواج غیر مسلمان با زن مسلمان صورتهای مختلفی را فرض کرده و حکم هر یک را بطلان ازدواج دانسته است: محزومه

پسر بکیر، از پدرش گزارش می‌کند: شنیدم عبدالله پسر ابی سلمه می‌پرسید: آیا جایز است زن مسلمان به تزویج مرد نصرانی درآید؟ وی (پدر محزمه) در پاسخ می‌گوید: نه. بکیر می‌گوید: همین مطلب را ابن قسیط و قاسم، پسر محمد، نیز گفته‌اند. و نیز همچنین است مرد یهودی... و اگر چنین ازدواجی صورت گیرد، سلطان باید میان آنها جدایی بیندازد.^(۴۹)

فقه شافعی: شیخ ابو اسحاق ابراهیم بن محمد شیرازی شافعی درباره حکم ارتداد مرد مسلمان می‌نویسد:

هرگاه زن مسلمان شود، در حالی که مرد یهودی و یا نصرانی است، پس اگر پیش از همبستر شدن باشد، بی‌درنگ جدایی حاصل می‌شود و اگر پس از همبستر شدن باشد، زن باید عده نگه دارد. در این فاصله، اگر مرد مسلمان شد، ازدواج استمرار پیدا می‌کند و اگر مسلمان نشود، جدایی حاصل می‌شود.^(۵۰)

فقه حنبلی: شیخ موفق الدین عبدالله بن احمد بن قدامه درباره شرایط صحت ازدواج می‌نویسد:

اگر مرد مسلمان کافر شود و زن مسلمان باشد، اگر پیش از همبستر شدن باشد، افزون بر اینکه زن نصف مهر را مستحق است، ازدواج نیز باطل است و اگر بعد از همبستر شدن باشد، در اینکه جدایی فوری و یا پس از گذشت مدت عده زن حاصل می‌شود دو قول است.^(۵۱)

در زمینه سیاسی: تصدی مناسب حکومتی مانند ولایت امر و امامت برای کافران نسبت به مسلمانان جایز نیست.^(۵۲) برخی از نمونه‌هایی که می‌توان گفت که فقهاء به استناد این قاعده در این زمینه فتوی داده‌اند عبارتند از:

تحریم انتخاب فیصل در عراق توسط بزرگان حوزه از جمله میرزای نائینی و آیت الله خالصی به خاطر اینکه او را دست نشانده انگلیس می‌دانستند.^(۵۳)

حکم به کفر کمونیسم از سوی آیت الله حکیم برای مبارزه با نفوذ کافران و عقاید

الحادی در کشور عراق.^(۵۴)

در زمینه اقتصادی: در این زمینه نیز موارد زیادی وجود دارد که علماء به استناد

این قاعده احکامی را صادر کرده‌اند؛ مواردی از قبیل:

- عدم جواز اخذ به شفعه کافر از مسلمان.^(۵۵)
- عدم تولیت کافر بر اوقاف مسلمین و ارث نبردن کافر از مسلمان.^(۵۶)
- تحریم پارچه‌ها و لباس‌های خارجی توسط آیت‌الله سید محمدکاظم یزدی.^(۵۷)
- دلالت قاعده نفی سیل بر وجوب مبارزه با قاچاق کالا و ارز

برای تبیین دلالت این قاعده برای مدعی فوق لازم است مقدماتی ذکر شود:

• مقدمه اول

قاچاق کالا و ارز باعث تسلط و نفوذ کفار و غیر مسلمانان بر جوامع اسلامی از جمله کشور ما ایران می‌شود. در اینجا لازم است توضیح داده شود که قاچاق کالا باعث نفوذ و تحمیل چه نوع سلطه‌هایی از سوی کفار بر کشور اسلامی ما می‌شود؟ در پاسخ به این سوال باید گفت که با توجه به نوع قاچاق و کالای قاچاق، سلطه کفار هم متفاوت و مختلف است که به آنها اشاره می‌شود:

- **سلطه اجتماعی و فرهنگی:** دشمنان اسلام و دول غربی پس از اینکه ناکارآمدی روش‌های قدیمی و استفاده از زور و جنگ نظامی برای تسلط بر کشورهای اسلامی را دریافتند، شیوه دیگری را برای نفوذ و تسلط اتخاذ کردند و آن جنگ فرهنگی یا جنگ نرم یا جنگ تبلیغاتی بود.

سیاست‌مداران آنها به این نتیجه رسیدند که اگر می‌خواهند بر یک جامعه و ملتی نفوذ و تسلط پیدا کنند، لازم نیست نیروی نظامی در آنجا پیاده کنند و رودرو با آنها بجنگند، بلکه می‌توان با تسلط بر فکر و اندیشه افراد آن جامعه، بر کل آن کشور و تمام منابع آنها تسلط پیدا کنند. آنها بر این باور رسیدند که باید سبک زندگی جوامع

اسلامی را از سبک اسلامی به سبک غربی و آمریکایی تغییر دهند، در این صورت آن جوامع با اختیار خود تحت سلطه آنها خواهند رفت؛ این راه هم هزینه کمتری دارد و هم به خاطر پنهان و پوشیده بودن بودن، باعث تهییج احساسات دینی و همبستگی افراد نمی‌شود.

اینکه رهبر معظم انقلاب چندین سال است خطر جنگ فرهنگی، شبیخون فرهنگی و جنگ نرم را به همه گوشزد می‌کند و یا اینکه سبک زندگی اسلامی را مطرح می‌کند همه برای مقابله و رویارویی با این توطئه و جنگ ناجوانمردانه است. این نوع تسلط و نفوذ که راه را برای سلطه در زمینه‌های دیگر از جمله سلطه سیاسی و اقتصادی و نظامی باز می‌کند، بالاترین نوع جنگ و تسلط است که در دهه‌های اخیر پیدا شده است.

این نوع سلطه بیشتر در قاچاق کالاهای ممنوعه مثل مواد مخدر، مشروبات الکلی، ماهواره و نظایر آن اتفاق می‌افتد. قاچاق مواد مخدر و مشروبات الکلی با از بین بردن نیروی جسمی و روحی افراد، از بین و نیروی ایمان و باورهای دینی، بی‌اراده کردن انسان‌ها برای انجام وظایف دینی و عرفی، نابودی بنیان خانواده و فروپاشی آنها و جدایی و طلاق خانواده‌ها، بوجود آوردن جرم و جنایت در جامعه و ده‌ها و صدها ضربه اجتماعی و فرهنگی دیگر راه را کاملاً برای نفوذ و سلطه اجتماعی و فرهنگی باز می‌کند. قاچاق گیرنده‌های ماهواره‌ای هم با توجه به اینکه اکثر برنامه‌هایی که از طریق ماهواره‌ها پخش می‌شود، باعث ترویج فساد و افکار گمراه‌کننده در جامعه و نیز باعث سست شدن عقاید و غیرت دینی افراد جامعه می‌شود، می‌توان گفت این دستگاه‌ها مهمترین راه نفوذ و تسلط فرهنگ بیگانگان و کفار بر جوامع و کشورهای اسلامی مخصوصاً ایران است که باید جلوی آن گرفته شود. البته این به معنای این نیست که قاچاق موارد مذکور منجر به سلطه‌های دیگر نمی‌شود، بلکه مراد این است که در قاچاق این کالاها سلطه اجتماعی و فرهنگی پررنگ‌تر است.

— **سلطه اقتصادی:** یکی از ارکان مهم هر جامعه‌ای اقتصاد آن کشور است که اگر آسیب ببیند، آن جامعه در سایر زمینه‌ها نیز رو به نابودی نهاده، منجر به نفوذ و تسلط دولت‌های بیگانه بر آن کشور می‌شود. به همین خاطر مستکبران جهانی و دول استعمارگر به جای به راه انداختن جنگ‌های نظامی به جنگ اقتصادی رو آورده‌اند. این نوع جنگ که خود را در قالب تحریم اقتصادی، جنگ پولی، قاچاق و ... نشان می‌دهد، یکی از شیوه‌هایی است که برخی از دول غیر مسلمان دنیا برای تسلط بر سایر کشورها، مخصوصاً کشورهای اسلامی در پیش گرفته‌اند؛ البته برخی وقت‌ها این جنگ اقتصادی در اثر تنازع میان منافع کشورهای است و در برخی مواقع به قصد دشمنی و عمدی است.

قاچاق کالا به خاطر عدم پرداخت حقوق گمرکی و ارزان تمام شدن کالای وارد شده به کشور مقصد، یکی از مهم‌ترین شیوه‌هایی است از سوی استعمارگران دنبال می‌شود؛ زیرا از یک طرف با فروش تولیدات آنها اقتصادشان تقویت شود و از طرف دیگر با ضربات و صدمات زیادی که به اقتصاد کشورهای مقصد قاچاق وارد می‌کند، اقتصاد آنها را از بین برده، روز به روز آنها را وابسته‌تر می‌گرداند.

قاچاق کالا و ارز با خارج کردن سرمایه‌های کشور، تضعیف تولیدکنندگان داخلی، کاهش میزان اشتغال و افزایش بیکاری، کاهش درآمد دولت، اخلال در نظام اقتصادی کشور، فقر و شکاف طبقاتی و صدها لطمه و ضربه دیگر، باعث تسلط و نفوذ کشورهای بیگانه و دول کفر بر کشور مسی‌گردد. به عنوان نمونه براساس آمار سازمان بین‌المللی کار هر یک میلیارد دلار قاچاق کالا یک صد هزار فرصت شغلی را از بین می‌برد، حال اگر حجم تقریبی قاچاق کالا به ایران ۲۵ میلیارد دلار باشد، حدود دو و نیم میلیون شغل یا فرصت شغلی در کشور از بین می‌رود.^(۵۸)

— **سلطه سیاسی:** قاچاق کالا با آثار و پیامدهای تخریبی‌ای که از جهت سیاسی به دنبال دارد، موجب تسلط سیاسی کفار و استعمارگران بر کشورهای اسلامی می‌گردد.

یکی از این آثار سیاسی قاچاق کالا، آسیب‌پذیری امنیتی مرزها و ایجاد ناامنی در مناطق مرزی: تردهای غیرمجاز و غیر قانونی از مرزها زمینه را برای هر نوع تردد دیگر مثل تردد اعضای گروه‌های مخالف نظام و یا حتی جاسوسان کشورهای دیگر را فراهم می‌کند.^(۵۹) از طرف دیگر درگیری نیروهای مرزبانی با قاچاقچیان و کشته شدن قاچاقچیان که نوعاً از مرز نشینان هستند، زمینه دشمنی و ضدیت با نظام کشور اسلامی را به بار می‌آورد و ممکن است اهل آن طائفه یا شهر مخالف و ضد نظام گردند. وقتی مرزهای یک کشور نا امن شد و یا مرز نشینان از نظام و حکومت اسلامی ناراضی شدند، زمینه برای نفوذ و سلطه دشمنان اسلام فراهم می‌گردد.

یکی دیگر از آثار سیاسی تقویت گروه‌های مافیایی و ضعف اقتدار دولت در مقابل آنهاست؛ صاحب قدرت و ثروت شدن قاچاقچیان، باعث می‌شود که آنها در امور سیاسی نافرمانی کرده، در اموری مانند انتخابات و سایر عرصه‌های سیاسی نفوذ و دخالت کنند و با توجه به اینکه چنین افرادی نوعاً وابسته و تحت امر کشورهای مستکبر هستند، زمینه را برای نفوذ و تأثیر سیاسی کفار فراهم می‌کند.

● مقدمهٔ دوم

طبق قاعدهٔ نفی سبیل که مفاد آن بیان شد، هرگونه تسلط و علو غیر مسلمانان و کفار بر مسلمانان در عالم تشریح نفی شده است و هر حکمی که راه سلطه‌ای را بر مسلمانان باز کند در اسلام برداشته شده است و این سلطه هم فرق نمی‌کند که در زمینهٔ اقتصادی، یا اجتماعی و سیاسی و یا فرهنگی باشد.

بنابراین با توجه به این دو مقدمه کاملاً روشن است که قاچاق کالا از کشورهای بیگانه و غیراسلامی به داخل کشور اسلامی به طور قطع جایز نیست و حرام است، چرا که تسلط کافران بر مسلمانان و کیان اسلامی را به بار می‌آورد.

● مقدمهٔ سوم

جلوگیری و مقابله و دفع سلطهٔ اقتصادی و سیاسی بیگانگان و کافران و دشمنان اسلام

با توجه به ضرورت عقل و شرع و قاعده نفی سبیل بر حکومت اسلامی و همه افراد آن جامعه واجب است و این یکی از مسلمات و ضروریات اسلام است. البته با توجه به نو بودن مسأله و خوب مبارزه با قاچاق کالا و ارز، کسی از فقهاء از قاعده «نفی سبیل» به عنوان دلیل برای وجود مبارزه با قاچاق استفاده نکرده است، ولی با توجه به تطبیق این قاعده در موارد متعددی در طول تاریخ از سوی علماء و فقهاء که به مواردی از آن در قبل اشاره شد، می‌توان از این قاعده در این مسأله مورد بحث استفاده کرد.

بهترین نمونه‌ای که در تاریخ معاصر ایران در مورد عمل براساس این قاعده مشاهده می‌شود، تحریم استعمال توتون و تنباکو توسط میرزای شیرازی^(۶۰) و نیز فتوای ملی شدن صنعت نفت توسط آیت الله خوانساری بود^(۶۱) که دست اجانب و سلطه بیگانگان را از اقتصاد کشور اسلامی قطع کرد.

مبارزه جدی امام خمینی با لایحه کاپیتولاسیون، یا مصونیت قضایی بیگانگان در ایران نیز از جمله مصادیق قاعده نفی سبیل است، چرا که این امر سلطه سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی را به دنبال داشت و به همین خاطر حضرت امام خمینی ره در ابتدای اعلامیه خود که در این زمینه صادر شد، با استناد به آیه شریفه: «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» تصویب این لایحه را امضای سند بردگی ملت مسلمان، اهانت به مسلمانان ایران و مساوی با تحت اسارت قرار گرفتن ایرانیان دانسته و آن را ننگین‌ترین مصوبه برای سردمداران و موهن‌ترین امر برای ملت قلمداد کردند.^(۶۲) در اینجا به جملاتی از حضرت امام خمینی ره که به استناد قاعده نفی سبیل بیان شده و مرتبط به موضوع این نوشته است اشاره می‌شود:

اگر ترس از تسلط دشمن بر بلاد مسلمین باشد، دفاع واجب است؛ اگر ترس از تسلط سیاسی یا اقتصادی کفار بر بلاد مسلمین باشد دفاع و مقاومت منفی واجب است؛ اگر در روابط تجاری ترس بر استیلا و تسلط کفار بر مسلمانان یا سرزمین

اسلامی باشد دوری از ایجاد آن روابط بر فرمانروایان واجب است و بر مسلمین است که آنان را ارشاد یا الزام به ترک آن روابط کنند؛ اگر برخی از مسئولین یا نمایندگان مجلس موجب نفوذ سلطه سیاسی، اقتصادی و ... کفار بر مسلمین شوند خائن بوده، از مقام خود منعزل شده و لازم است مجازات شوند و مراودت منفی با آنها نیز لازم می‌باشد. (۶۳)

فقهاء و مراجع معاصر نیز بیان می‌کنند که استفاده و خرید کالاهایی که منافع آنها عاید کشورهای صهیونیستی که محارب اسلام و مسلمین هستند جایز نیست. (۶۴) که مستند چنین فتاوی‌ای علاوه بر حرمت تقویت کفار، قاعده نفی سبیل باشد، چرا که تقویت اقتصادی آن کشورها باعث تسلط آنها بر مسلمانان و کشورهای اسلامی می‌شود.

حضرت امام در جای دیگر بیان می‌کنند که: «اگر خرید کالاهای وارداتی از کشورهای غیراسلامی و استفاده از آنها باعث تقویت دولت‌های کافر و استعمارگر که دشمن اسلام و مسلمین هستند، شود و یا قدرت مالی آنها را برای هجوم به سرزمین‌های اسلامی یا مسلمین در سرتاسر عالم، تقویت نماید، واجب است که مسلمانان از خرید و بکارگیری و استفاده از آنها اجتناب کنند، بدون اینکه فرقی بین کالایی با کالای دیگر و دولتی با دولت دیگر از دولت‌های کافری که دشمن اسلام و مسلمین هستند، وجود داشته باشد و این حکم هم اختصاصی به مسلمانان ایران ندارد.» (۶۵) ظاهر این فتوا کاملاً نشان می‌دهد که مستند آن قاعده نفی سبیل است. بنابراین وقتی خرید و فروش عادی و غیرقاچاقی که موجب تسلط دشمن شود، جایز نیست و واجب است از آن اجتناب شود، قاچاق که بر خلاف قوانین کشور اسلامی است، به طریق اولی و جوب اجتناب دارد و چون این اجتناب از خرید و استفاده، خودش نوعی مبارزه با قاچاق است، بنابراین شرعاً و عقلاً بر همه افراد جامعه اعم از ملت و مسئولان واجب است که با قاچاق کالا که موجب تسلط اقتصادی بر کشور

اسلامی می‌شود مبارزه کنند.

نتیجه

مقابله با قاچاق کالا و ارز به خاطر اینکه موجب تسلط بیگانگان و کافران بر کشور اسلامی می‌شود، واجب است. به عبارت دیگر: از آیه نفی سبیل بدست می‌آید که ارتکاب کاری که موجب تسلط بیگانگان و کافران بر مسلمانان و کشور اسلامی می‌شود حرام و باطل است؛ از طرف دیگر مقابله و جلوگیری از تسلط کافران واجب است، پس مبارزه و مقابله با ارتکاب قاچاق کالا و ارز بر همه یک واجب کفایی و گاهی عینی است.

• دفع یک اشکال

اشکال مهمی که ممکن است در اینجا مطرح شود این است که قاچاق کالا در صورتی مصداق سلطه کفار بر مسلمانان و موضوع قاعده نفی سبیل می‌شود که از کشورها و دول کفر انجام گیرد، ولی اگر قاچاق از کشوری اسلامی به کشور اسلامی دیگر صورت گیرد، مصداق سلطه کفار بر مسلمانان نیست و از تحت این قاعده خارج است. بنابراین مبارزه با قاچاق کالا که از کشورهای مسلمان همسایه ایران صورت می‌گیرد، چون مصداق تسلط و سلطه کفار نیست، واجب نمی‌باشد.

جواب: کالاهایی که به کشور قاچاق می‌شود چند نوع است:

دسته اول: کالاهای قاچاقی که تولید دول غیر اسلامی است و مستقیماً از آن کشورها به داخل کشور اسلامی قاچاق می‌شود، چنین قاچاقی قطعاً مصداق سلطه کفار است.

دسته دوم: کالاهایی که تولید کشورهای کافر بوده، ولی از طریق کشور اسلامی به کشور وارد می‌شود، در اینجا هم چون قاچاق این کالاها در نهایت موجب تقویت و سلطه اقتصادی کفار می‌شود، تحت قاعده نفی سبیل قرار می‌گیرد.

دسته سوم: کالاهایی که تولید ممالک اسلامی است و از طریق کشورهای اسلامی وارد کشور می‌شود، مثل اجناسی که از ترکیه، یا برخی کشورهای عربی به داخل قاچاق می‌شود. اینجا می‌تواند محل مناقشه باشد و کسی بگوید این موارد به خاطر عدم صدق سلطه کفار بر مسلمانان، از تحت قاعده نفی سبیل خارج است بنابراین حرام نیست و وجوب مقابله و مبارزه هم ندارد.

ولی نکته مهمی که اینجا به نظر می‌رسد این است که امروزه مرزها نیستند که کشورهای اسلامی را از غیراسلامی و دول کفر را از دول اسلامی جدا می‌کند، بلکه این حکومت‌ها و سیاست‌های آنها هستند که تعیین می‌کنند کدام کشور اسلامی و کدام کشور غیراسلامی است. ممکن است کشوری ملتش اسلامی بوده، ولی حکومتش تحت اختیار کفار و بیگانگان و در راستای منافع دشمنان اسلام باشد. در اینجا سلطه آن کشور و حکومت در واقع سلطه کفار است؛ بنابراین قاچاق کالا در چنین مواردی نیز می‌تواند مصداق سلطه کفار و مشمول قاعده نفی سبیل بوده و وجوب مبارزه داشته باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب ارائه شده این نتایج بدست آمد:

قاعده نفی سبیل یک قاعده ثانوی است که بر احکام اولیه حکومت دارد و مراد از آن نفی هر نوع حکمی است که موجب سلطه کفار بر اسلام و مسلمانان شود.

سلطه نفی شده در این قاعده شامل همه انواع سلطه‌ها از جمله: اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و غیره می‌شود.

قاچاق کالا با توجه به تبعات زیانبار آن موجب تسلط بیگانگان و کفار در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بر کشورهای مسلمان از جمله کشور اسلامی ما می‌شود.

جلوگیری و مبارزه با تسلط کفار بر مسلمانان واجب شرعی و عقلی است، پس مبارزه با قاچاق کالا و ارز واجب شرعی است؛ علاوه بر اینکه در جایی که فروختن عبد مسلمان به کافر جایز نیست و در جایی که عبد کافر اگر مسلمان شود او را مجبور می‌کنند او را بفروشد، به خاطر اینکه نباید هیچ کافری بر مسلمان تسلط داشته باشد، بنابراین چطور می‌توان پذیرفت قاچاق کالا از کشورهای غیراسلامی که موجب قدرت اقتصادی و سیاسی آنها می‌شود و آنها را بر مسلمان مسلط‌تر می‌کند جایز باشد. پس همانطور که مبارزه و جلوگیری از تسلط کفار بر شخص مسلمان لازم و واجب است، مبارزه با قاچاق کالا و ارز که تسلط کفار بر کل کشور و بلاد اسلامی را فراهم می‌کند به طریق اولی لازم و واجب است. بنابراین بر مردم و ملت اسلامی واجب است با استفاده نکردن و نخریدن کالاهای قاچاق با آن مبارزه کنند و بر مسئولان و حاکمان اسلامی هم واجب شرعی است که از یک طرف با اقدامات پیشگیرانه فرهنگی و اجتماعی و از طرف دیگر با برخورد مقتضی و لازم با افراد قاچاقچی با این پدیده مبارزه کنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بی‌نوشت‌ها

۱. قطبی میلاد، بررسی ظرفیت‌های فقه در مبارزه با قاچاق کالا و ارز، ارائه شده به دومین نشست علمی تخصصی قاچاق کالا و ارز).
۲. فرهنگ دلیر مهدی، احکام فقهی قاچاق و خرید و فروش کالای قاچاق.
۳. ذوالفقار طلب، محمد جمالی، مقاله: مطالعه تطبیقی مجازات قاچاق کالا و ارز در فقه مذاهب و حقوق موضوعه.
۴. حسینی شیرازی، سیدمحمد، ۱۴۱۹، الفقه القانون، ۱ جلد، مرکز الرسول الأعظم للتحقیق و النشر، دوم، بیروت.
۵. لغت‌نامه دهخدا ذیل واژه قاچاق.
۶. فرهنگ عمید، ذیل همین واژه.
۷. ر.ک، بهادر مرتضی، ۱۳۹۰، انتشارات اقتصاد پنهان شماره ۳۰، مقاله بررسی نارسایی‌های کیفی ایران در مقابله با قاچاق، ص ۳۵.
۸. محسنی حسن ۱۳۸۷ مقاله: قاچاق و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و ... مجموعه مقالات اقتصاد پنهان ستاد مرکزی قاچاق کالا و ارز و مداح دکتر مجید، ۱۳۸۷، قاچاق کالا در ایران با تکیه بر علل و پیامدها (به نقل از کتاب سلسله پژوهش‌های اقتصاد پنهان (ج اول). ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز، معاونت پژوهش و آمار.
۹. فخر رازی، تفسیر کبیر در ذیل این آیه: «لشافعی رحمه الله مسائل: منها ان الکافر اذا استولى على مال المسلم.. لم يملكه بدلالة هذه الآية منها أن الکافر ليس له أن يشرى عبدا مسلما بدلالة هذه الآية و منها أن المسلم لا يقتل بالذمی بدلالة هذه الآية»، ج ۱۲/۱۱، ص ۸۳.
۱۰. ۱۰- فاضل لنکرانی، محمد، قواعد الفقهیه ج ۱ ص ۱۶۲
۱۱. ۱۱- بجنوردی، سید محمد، قواعد فقهیه ج ۱، ص: ۳۴۹
۱۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۹۵.
۱۳. سعید شرتونی، اقرب الموارد، ج ۲، ص ۶۲۰ (ذیل واژه سبل).

۱۴. به نقل از تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۹۷ «قيل فيه أقوال (أحدها) أن المراد لن يجعل الله لليهود على المؤمنين نصرا و لا ظهورا عن ابن عباس و قيل لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا بالحجة و إن جاز أن يغلبوهم بالقوة لكن المؤمنين منصورون بالدلالة و الحجة عن السدى و الزجاج و البلخي قال الجبائي و لو حملناه على الغلبة لكان ذلك صحيحا لأن غلبه الكفار للمؤمنين ليس مما فعله الله فإنه لا يفعل القبيح و ليس كذلك غلبه المؤمنين للكفار فإنه يجوز أن ينسب إليه سبحانه و قيل لن يجعل لهم فى الآخرة عليهم سبيلا».

۱۵. موسوى خمينى، روح الله، كتاب البيع، ج ۲، ص ۷۲۱.

۱۶. طبرى، ابوجعفر محمد بن جرير، جامع البيان فى تفسير القرآن، ج ۵، ص ۲۱۴ و قرطبي محمد بن احمد الجامع لأحكام القرآن، ج ۵، ص ۴۱۹.

۱۷. همان.

۱۸. همان و ابن عربى، احكام القرآن، ج ۱، ص ۵۰۹.

۱۹. همان.

۲۰. همان.

۲۱. همان.

۲۲. تفسير المنار، ج ۵، ص ۴۶۶.

۲۳. التفسير الوسيط للقرآن الكريم، ج ۳، ص ۳۵۵.

۲۴. القواعد الفقيهيه سيد حسن بجنوردى، ج ۱، ص ۱۸۷، المغنى ۴: ۳۳۲، الكافى فى فقه الإمام أحمد ۲: ۱۳، أحكام القرآن — لابن العربى — ۱: ۵۱۰، الجامع لأحكام القرآن ۵:

۴۲۱، الوجيز ۱: ۱۳۳، العزيز شرح الوجيز ۴: ۱۷، التفسير الكبير ۱۱: ۸۳.

۲۵. طباطبائى، محمد حسين، ترجمه: تفسير الميزان، ج ۵، ص ۱۸۹.

۲۶. مثل آيه ۱۳۹ سوره آل عمران «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» و آيه ۴۲ سوره فصلت «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ».

۲۷. كتاب البيع، ج ۲، ص ۷۲۶.

٢٨. العناوين الفقهية، ج ٢، ص ٣٥٢.
٢٩. قمى، محمد بن بابويه، من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٣٤.
٣٠. طوسى، محمد، الخلاف، ج ٤، ص ٢٤.
٣١. نجفى، محمدحسن، جواهر الكلام، ج ٢١، ص ١٤٥.
٣٢. انصارى، شيخ مرتضى، كتاب المكاسب، ج ٣، ص ٥٨٢.
٣٣. صحيح بخارى، ج ٢١، ص ٥٧٤.
٣٤. الجامع الصغير ج ١، ص ١٢٦.
٣٥. كنز العمال، ج ١: ٦٦/٢٤٦، و ٧٧/٣١٠.
٣٦. فاضل لنكرانى، محمد، القواعد الفقهية، ص ٢٣٣.
٣٧. بجنوردى، سيد محمد، قواعد فقهية، ج ١، ص ٣٥٥.
٣٨. مراغى، مير عبدالفتاح، عناوين الاصول، ص ٢٩٤.
٣٩. همان، ص ٢٩٤ و فاضل لنكرانى، محمد، القواعد الفقهية، ص ٢٣٤.
٤٠. القواعد الفقهية، ج ٢، ص ٣٥٢.
٤١. سورة منافقون، آيه ٨.
٤٢. القواعد الفقهية، ج ٢، ص ٣٥٢.
٤٣. همان.
٤٤. مبسوط، ج ٢، ص ٦٢ و ٢٣٢؛ شرائع الاسلام، ص ٣٣٤؛ تذكره الفقهاء، ج ١، ص ٤٦٣؛ قواعد الاحكام، ج ١، ص ١٢٤؛ مختلف الشيعة، ج ٥، ص ٤٤٠؛ مفتاح الكرامه، ج ٤، ص ١٧٩، ج ٥، ص ٨٣ و جواهر الكلام، ج ٢٢، ص ٣٣٩.
٤٥. همان و كنز العرفان فى فقه القرآن، ج ٢، ص ٤٤.
٤٦. المعنى ٤: ٣٣٢. الشرح الكبير ٤: ٤٧، الكافى فى فقه الإمام أحمد ٢: ١٣، أحكام القرآن — لابن العربى — ١: ٥١٠، الجامع لأحكام القرآن ٥: ٤٢١، الوجيز ١: ١٣٣، العزيز شرح الوجيز ٤: ١٧، الوسيط ٣: ١٣، حلية العلماء ٤: ١١٨، المهذب — للشيرازى — ١: ٢٧٤، المجموع ٩: ٣٥٥ و ٣٥٩ - ٣٦٠، روضة الطالبين ٣: ١١، الحاوى الكبير ٥: ٣٨١، التفسير الكبير ١: ٨٣.

۴۷. حلی، علامه، تذکره الفقهاء، ج ۱۰، ص ۱۹.
۴۸. بدائع الصنایع، ضمن المصادر الفقہیہ، ج ۲۹، ص ۱۰۶.
۴۹. المدونۃ الكبرى، ص ۵۶۴، ضمن المصادر الفقہیہ، ج ۲۹.
۵۰. المهذب، ضمن المصادر الفقہیہ، ج ۳۱، ص ۱۲۴۸.
۵۱. المقنع، ضمن لمصادر الفقہیہ، ج ۳۱، ص ۱۴۲۵.
۵۲. شریعتی، روح الله، قواعد فقه سیاسی، به نقل از نظام الحكم فی الاسلام منتظری، ص ۱۰۸.
۵۳. تشیع و مشروطیت در ایران، ص ۱۷۴.
۵۴. لا يجوز الانتماء الى الحزب الشیوعی فان ذالك كفر والحاد او ترویج الكفر؛ پیوستن به حزب کمونیستی جایز نیست؛ چون پیوستن به آن كفر و بی دینی و یا تبلیغ بی دینی است. الامام الحکیم ص ۸۹ به نقل از موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱۴ ص ۵۰۹.
۵۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن، خلاف ج ۳ ص ۴۵۳ و مسائل أحمد بن حنبل: ۲۰۳، و المحلی ۹: ۹۴، و عمده القاری ۱۲: ۷۵، و المجموع ۱۴: ۳۱۴، و المغنی لابن قدامة ۵: ۵۵۱، و الشرح الكبير ۵: ۵۴۳، و فتح العزیز ۱۱: ۴۰۰.
۵۶. همان، ج ۴، ص ۲۳.
۵۷. مجله نور علم، شماره ۵، دوره دوم.
۵۸. معاونت فرهنگی و پژوهشی ستاد مبارزه با قاچاق؛ آشنایی با مفهوم قاچاق کالا و پیامدهای آن، ص ۵۵.
۵۹. همان، ص ۷۱.
۶۰. در مورد ماجرای تحریم تنباکو ر.ک سیدجلال مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۶۴ به بعد. مؤلف انوار الفقاهه نیز دلیل تحریم تنباکو را مقدمه بودن آن برای سلطه کفار دانسته است ر.ک ناصر مکارم شیرازی، انوار الفقاهه، ج ۱، ص ۵۴۳.
۶۱. روحانیت و ملی شدن صنعت نفت، ص ۵۵.
۶۲. شریعتی، روح الله، قواعد فقه سیاسی، ص ۲۲۵.
۶۳. امام خمینی تحریر الوسیله، ج ۱، صص ۴۸۵ - ۴۸۷.

۶۴. توضیح المسائل (محشّی - امام خمینی)، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ص ۱۰۱۰.

۶۵. همان.



منابع

کتب

۱. قرآن کریم.
۲. ابن العربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، احکام القرآن، بی تا، بی تا.
۳. انصاری، شیخ مرتضی، کتاب المکاسب، چاپ اول، قم، ۶ جلد، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ه.ق.
۴. بجنوردی، سیدمحمد بن حسن موسوی؛ قواعد فقهیه، ۲ جلد، چاپ سوم، تهران: مؤسسه عروج، ۱۴۰۱ ه.ق.
۵. بجنوردی، سیدحسن، القواعد الفقهیه، چاپ اول، قم: الهادی، ۱۴۱۹ ق.
۶. بخاری، صحیح بخاری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه ذیل واژه قاچاق.
۸. راغب اصفهانی، معجم مفردات ألفاظ القرآن، قم، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۹. رشیدرضا، محمد، تفسیر المنار، دار المعرفة للطباعة و النشر، بیروت، چاپ دوم، بی تا.
۱۰. الجامع الصغیر.
۱۱. حسینی شیرازی، سیدمحمد، ۱۴۱۹، الفقه القانون، ۱ جلد، مرکز الرسول الأعظم للتحقیق و النشر، بیروت.
۱۲. حسینی مراغی، میر عبدالفتاح، العناوین، چاپ اول: قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۱۳. حلّی، مقداد بن عبد الله سیوری، کنز العرفان فی فقه القرآن، ۲ جلد، چاپ اول، قم: انتشارات مرتضوی، ۱۴۲۵ ه.ق.
۱۴. حلّی، محقق، حلّی، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام مؤسسه اسماعیلیان، چاپ: دوم: قم، ۱۴۰۸ ه.ق.
۱۵. حلّی، علامه، تذکره الفقهاء (ط - الحدیثه)، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ: اول، قم سال: ۱۴۱۴ ه.ق.
۱۶. حلّی، علامه، حسن بن یوسف، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ: اول، قم، ۱۴۱۳ ه.ق.

۱۷. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، مختلف الشیعه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ هـ ق
۱۸. سبحانی تبریزی، جعفر، موسوعه طبقات الفقهاء، مؤسسه امام صادق علیه السلام، بی تا، چاپ: اول، قم.
۱۹. شرتونی، سعید، اقرب الموارد، چاپ اول، تهران، دار الاسوه، ۱۳۷۴ ش.
۲۰. شریعتی، روح الله، قواعد فقه سیاسی، چاپ قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۲۱. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان، چاپ اول: بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۲۲. طبرسی فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، انتشارات ناصر خسرو: چاپ سوم، تهران؛ ۱۳۷۲ ش.
۲۳. طبری ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفه؛ بیروت، چاپ اول: ۱۴۱۲ ق.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، کتاب الخلاف، چاپ اول: قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۴ ق.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، المكتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۷ هـ ق.
۲۶. عاملی، سیدجواد بن محمد حسینی، مفتاح الكرامه، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ: اول، قم، ۱۴۱۹.
۲۷. عمید، فرهنگ عمید، ذیل همین واژه.
۲۸. طنطاوی، سید محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی تا، بی نا.
۲۹. فاضل لنکرانی، محمد، قواعد الفقهیة، چاپ اول، قم، مهر، ۱۴۱۶ ق.
۳۰. فرهنگ دلیر مهدی، احکام فقهی قاجاق و خرید و فروش کالای قاجاق.
۳۱. فخر رازی، تفسیر کبیر، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت، بی تا.
۳۲. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، انتشارات ناصر خسرو؛ تهران؛ چاپ: اول؛ ۱۳۶۴ ش.

۳۳. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۴ ج، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.

۳۴. مداح مجید، ۱۳۸۷، قاچاق کالا در ایران با تکیه بر علل و پیامدها.

۳۵. معاونت فرهنگی و پژوهشی ستاد مبارزه با قاچاق؛ آشنایی با مفهوم قاچاق کالا و پیامدهای آن ص ۵۵.

۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهه، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب، چاپ: اول، قم، سال ۱۴۲۵ ق.

۳۷. موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان؛ دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین؛ چاپ: قم؛ سال ۱۳۷۴ ش.

۳۸. الموسوی الخمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، چاپ اول: قم، ۲ جلد، موسسه مطبوعات دار العلم، بی تا.

۳۹. الموسوی الخمینی، سید روح الله، توضیح المسائل (محتسبی — امام خمینی)، چاپ هشتم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۴ ق.

۴۰. موسوی خمینی، روح الله، کتاب الیبع، موسسه نشر و تنظیم آثار امام، چاپ: اول، تهران، ۱۴۲۱ ق.

۴۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.

۴۲. هندی، علاء الدین علی الممتقی، کنز العمال، نشر: موسسه الرساله، بیروت، چاپ پنجم، سال ۱۴۰۵ ق.

مجلات و مقاله‌ها

۱. ذوالفقار طلب، محمد جمالی، مقاله: مطالعه تطبیقی مجازات قاچاق کالا و ارز در فقه مذاهب و حقوق موضوعه.

۲. قطبی میلاد، بررسی ظرفیت‌های فقه در مبارزه با قاچاق کالا و ارز، ارائه شده به (دومین نشست علمی تخصصی قاچاق کالا و ارز).

۳. مجموعه مقالات برگزیده همایش ... انتشارات اقتصاد پنهان شماره ۳۰، ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا، چاپ اول، تهران ۱۳۹۰.
۴. مجله سری اقتصاد پنهان، شماره ۲، ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز، معاونت پژوهش و آمار، تهران، ۱۳۸۸.
۵. مجله سری اقتصاد پنهان، شماره ۲، ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز، معاونت پژوهش و آمار، تهران، ۱۳۸۹.
۶. مجله نور علم، شماره ۵، دوره دوم.
۷. محسنی، حسن، ۱۳۸۷ مقاله: قاچاق و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و ...، مجموعه مقالات اقتصاد پنهان ستاد مرکزی قاچاق کالا و ارز.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شہناز گل خان
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ